

دین باستانی کرد (۲)

۲- درستکاری و اصلاحاتی که پیش از روزگار زردشت در این ادیان پدید آمده است:

بی‌کمان ؛ دین هندو ایرانی (چنانکه از محتویات مواد احکام دینی برمیآید که پادشاهان نخست هخامنشی از آن پیروی میکردند) پیش از روزگار زردشت دستخوش اصلاحات و تعدیلات دیگری قرار گرفته است؛ زیرا هخامنشیها با اینکه (اهورامزدا) را (خدای بزرگ) و آفریننده زمین و آسمان و پروردگار مردم و دشمن دروغ و گمراهی و نگهدارنده شاهان ... و غیره میدانستند، در عین حال ویرا خدای خدایان خویش نیز مینداشتند (۱)

غرض از این گفته این است که هخامنشیان جز از «اهورامزدا» خدایان دیگری نیز نداشته‌اند ولی پایه و قدر آنها از پایه «اهورامزدا» کمتر بوده .

بی‌کمان این عقیده با عقیده زردشت سازگار نیست؛ بلکه با آن میسایب دارد . از همین جا روشن خواهد شد که هخامنشیان اهورامزدا را از پر تو آموزش و تعلیمات زردشت نشناخته‌اند بلکه قبل از آن او را شناخته بودند (۲) زیرا اگر ایشان اهورامزدا را از پر تو آموزش و تعلیمات او شناخته بودند (نیروهای سرشتی (قوای طبیعی) را هرگز بیا کیزگی نمیستودند . هخامنشیان خدایان خود را «بگ» = Bege میخواندند (۳) ولی آیا این بگها که به پایه و قدر از اهورا مزدا کمتر بودند ، که بودند ؟ بهر حال «هرودوتس» برخی از این خدایان (بگها) را بما معرفی نموده و گفته است :

« رسم آنها (پارسیان) چنین است که بمرتفع‌ترین نقاط کوهستان سعود میکنند ، در آنجا قربانی‌هایی به زؤس (خدائی که نام او را بر کائنات و افلاک اطلاق کرده‌اند) اهداء میکنند . . . آنها برای خورشید ، ماه ، زمین ، آتش ، آب ، باد . . . و غیره نیز هدایائی قربان میکنند» (۴)

چنانکه گفته شد ، میبینیم که هخامنشیان با اینکه اهورامزدا را خدای بزرگ میدانستند لیکن خود از پیروان زردشت نبودند . زیرا زردشت پرستندگان نیروهای سرشتی (قوای طبیعی) را «دیوبنده و شیطان بنده» مینامید .

گواه بس معتبر بر آنکه هخامنشیان زردشتی نبوده‌اند آنست که بر سنگ نبشته‌های (کتیبه) عهد دارای اول عسکانه از جانداران بالدار نقش گردیده است و حال آنکه نقاشی جانداران در دین زردشت ناروا و حرام بوده است . این خود میرساند که هر چند دین زردشت در آن روزگار

۱- رجوع شود بسنگ نبشته‌های (کتیبه) شاهان هخامنشی .

۲- رجوع شود بشماره ۸ سالیکم مجله گلاویز، بگفتاری که نگارنده درباره دین پارسیان در عهد هخامنشیان نوشته است .

۳- واژه «بگ» که اکنون زبان زردمزد است ، از واژه (بگ) آمده است که خود چنانکه در سنگ نبشته‌های روزگار هخامنشیان آمده بمعنی خدا بوده . (نگارنده کردی) . (چنان تصور میکنم اصل واژه « بگ » باشد ، زیرا این واژه تاکنون نیز در کردستان باقی مانده و بکار میرود . مثلا میگویند « گای بوغه = گاوبزرگ پر خاشجو . و همین « بگ » است که جزئی از نام بنداد است (ج . ر .)

۴- هرودتس ج اب ۱۳۱ (نص فارسی از ترجمه دکتر هادی هدایتی ص ۳۲۷ ج ۱) نقل شده که در پاورقی آن نوشته‌اند: «پارسها آسمان و کائنات را «دئوس Davaus مینامیدند که شابهتی زیاد بکلمه زؤس داشت . شاید بهمین جهت است که هرودت تصور کرده . پارسها خداوند خود را همان کائنات و افلاک میدانسته‌اند . در حالیکه در واقع چنین نبوده و پارسها آسمان و افلاک را مخلوق اهورامزدا میدانسته‌اند .» (ج . ر .)

در ایران منتشر بوده ولی بنواحی باختری مرز ایران نرسیده بود (۱) بنا بمدارکی که از آن یاد نمودیم ، میتوان بدون تردید گفت : «دینهای گذشته هندو ایران» پیش از روزگار زردشت مورد تعدیلات قرار گرفته است .

ج - بقای پیروان ادیان گذشته تا ظهور دین اسلام :

بی گمان پرستش خدایانی که زردشت آنها را شیاطین (دیوسها) خوانده بود . در ایران بکلی از بین نرفته بود . زیرا در روزگار شاپور دوم ساسانی (۳۰۹-۳۷۹ م.ب. ۲۰) - (خدایانی که با دین هندوایرانی پیوندی داشتند و پرستششان از جانب زردشت منع شده و زردشت پیروانشان را «دیوبنده» خوانده بود) - همچنان ستایش میشدند ، و در زمره خدایان معتبر بشمار می آمدند.

برای اثبات این مدعی میتوانیم بگوئیم که : (خورشید ، ماه ، گلاویژ (۲) زمین ، باد ، نوشیدن شراب هومه ، وغیره در اعداد خدایانی بودند که از آنان یاد شد . حقیقت اینست که این خدایان بار دیگر در صحنه دین نمایان شدند ، و مورد پرستش قرار گرفتند . منتهی بصورتی که با دین زردشت سازگار بود ، بدین معنی که از مسند خدائی فرود آمدند و صورت فرشته را یافتند . نیز علاوه بر آنچه گفته شد تذکراتین نکته سودمند است که دین «مزدیسی» مراسم و عادات دینی و کشتار جانداران و قربانی و ستایش روان پدران و نیاگان را پذیرفته است .

از آنچه گفته شد چنین بر می آید : که دین «مزدیسی» آئین زردشت را با عقائد و افکار سایر کیشهای گذشته در آمیخته ، و سازشی در میان آنها پدید آورده است . و این خود میرساند که در آن روزگار ادیان و عقائد باستانی در ایران زمین وجود داشته است .

شاپور دوم (۳۱۰-۳۷۹ م.ب. ۰) فرمانی در خصوص کیش «مزدیسی» صادر کرده است . از این فرمان چنین بر می آید : که مذهب وی آمیخته با دین زردشتی و عقائد گذشته بوده است . در این فرمان ب مردم ابلاغ نموده بود : «آئین مزدیسی دین رسمی کشور است» و گفته بود : «آئین ما بر همه جهانیان روشن شده است . از این پس مردم باید هشیار باشند که بدام کیشها و آئینهای ناروا نیفتند» (۳)

۱- نگاه کنید بگفتار ۶ سال یکم گلاویژ شماره ۸

۲- گلاویژ همان «شعرای یمانی» است ، که با «شعرای شامی» هم نام و در فارسی آنها را «دوخواهران» مینامند . چون آن نام را راست و مناسب ندانستم ، نام کردی آن را بکار بردم (ج. ر.)

۳- متأسفانه نگارنده کردی این کتاب ، اشاره ب ماخذ خود نکرده . از آن رو - در در این معنی گفتار مشیرالدوله پیرنیا را از کتاب ایران باستان می آوریم که میگوید : «آذربد پسر مهر سپند ثابت کرد که این آویستا صحیح است . از آن پس بحکم شاپور مزبور این آویستا قبول عامه یافت .» (ج ۶/ص ۱۵۱۷) . و نیز گفته دکتر محمد معین را از کتاب «مزدیسی» می آوریم که این موضوع را بیشتر روشن میکند و میگوید : «در زمان شاپور دوم پسر مهر مزبور بواسطه اختلافاتی که در معنی برخی از جزوه های آویستا ایجاد شده بود ، بفرمان وی پیشوای نام بردار روحانی «آذربد مهر اسپند» - که یکی از مشهورترین موبدان عهد ساسانی و از مقدسان زردشتی بود با ویستامرور کرد و اشتباهات موبدان را در مورد معانی و گزارش آیات رفع کرد و آنگاه مندرجات کتاب مقدس را مسجل گردانیده از قوانین کشور شمردند .» (ص ۱۱) . لکن از گفتار محمد معین چنان بر می آید : که در آنجا مذاهب مختلفه نبوده ، بلکه آراء ایشان در تفسیر معانی آیات آویستا مختلف بوده است (ج. ر.)

هرچند ساسانیان خود از خاندانی مذهبی بوده‌اند، و با اینکه اردشیر یکم در گسردآوری «آویستا» کوشش بسیار نموده بود و نیز اگرچه شاپور دوم بموجب فرمانی دین مزدیسنی را کیش رسمی کشور اعلام نموده، با این حال اردشیر دوم (۳۷۳ - ۸۲۲ م.) هنگامی که پس از شاپور دوم بتخت شاهی نشسته در فرمانی خطاب ب مردم گفته: «هورامزدا (هرمزد) وانگره مینو (اهریمن) دوپس جاویدان روزگار (دهر) هستند» (۱)

و همچنین پرویز کیش «مانی» (۲) و توسعه تعلیمات مسیح (۳) در باختر ایران، و پیدایش دین «مزدک» (۴) در پایان روزگار ساسانیان، همه اینها زائیده محیط مساعد بوردند. و نیز، دانستنیهایی که از برخی از منابع و مأخذ مسیحی درباره کیش و آئین کردهای پیش از اسلام بما رسیده (که ما آنرا سپس میآوریم) خود مدرك دیگریست برای آنکه دین مزدیسنی با اینکه وسعت و انتشار یافته، سراسر کشور ایران را فرا نرفته بوده است.

و نیز جای شك نیست که کیش «مزدیسنی» در آن روزگار در مرز ایران توسعه یافته بود و دردگرگون ساختن عقائد کسانی که بدین زردشتی نگرویده بودند (عقائدی که تا ظهور اسلام بصورتی جز صورت نخستین خویش باقی مانده بود) تأثیر بسیار داشته است.

۴- دیابوس

همچنانکه در آغاز موضوع گفته شد. در عقائد هند و اروپائی و هند و آریها خدای خدایان بزرگ (دی یوس) «آسمان خدا» بود. که امروز در روایات بصورت «دیابوس پیترا» و در رومی باستان بشکل «ژوپیترا» و در یونانی گذشته بهیئت «ژووس یایترا» دیده میشود. ما نام «دیابوس» را در دستاویزهای (۵) ایرانی (یعنی در نامه‌های آویستا و پهلوی) و در سنگ نبشته‌های روزگار هخامنشیان و ساسانیان و نیز در شهنامه مییابیم.

ولی باید دانست که ایرانیان در آغاز مهاجرت و پراگنده شدنشان بهرسوی، این خدا را شناخته‌اند زیرا نام او در تعداد خدایانی آمده که ایرانیان هنگام جدا شدنشان از منظومه هندیان، آنها را پرستش مینمودند.

ما پس از آنکه این دانستنیها را دریافتیم باید بدانیم که سرانجام، این (خدا) در ایران چه شد؟ و کجا ماند؟ آفرین پادا بهرودتس پدر تاریخ نویسان؛ که او در روزگار خود آن خدایان را در کشور پارسیان یافت، اگر اونمیو دما آن خدا را تا ابد از دست داده، و دگر از او نام و نشانی نمیدانستیم.

۱- متاسفانه مأخذ این عبارت را نیافتیم

۲- مانی پسر فاتک سال ۲۱۶ م. در یکی از دهکده‌های بابل تولد یافت. و پدرش همدانی بود. در کودکی بتحصیل علوم مختلفه، بویژه حکمت قدیم مشغول بود. در ۲۴ سالگی ادعای پیغمبری کرد و یکی از کتابهای خود را که «شاپورگان» نام داشت به «شاپور» تقدیم کرد. شاپور باومهربانی کرد و او را با پیروانش در مذهب خود آزاد گذاشت، سپس بفرمان بهرام اورا بدار آویختند (۲۷۶ م.). او نقاشی زبردست بود.

۳- مسیح = یسوع = عیسی بن مریم از انبیای بنی اسرائیل معروف بود. کتاب مقدس او (انجیل) مکمل تورات میباشد.

۴- مزدک پسر بامداد در زمان «قباد ساسانی» ظهور کرد. مذهب وی تا اواخر قرن سوم هجری بنام «خرم دین» دوام یافت.

۵- دستاویز: با واژه «وثیقه» عربی مرادفاست. چون در فارسی مقابل آن رانداستیم از واژه کردی استفاده شد. (ج.ر.)

من این اعتقاد خود را با مدرک زیر استوار میکنم :

« در دانستنیهایی که از جانب (هرودوتس) در باره دین پارسیان روزگار هخامنشیان نوشته شده (که ما در آغاز موضوع قسمت اول (1) آن رایاد نمودیم) آشکارا از نام (دیاوس) یاد شده و مادر اینجا قسمت دوم آن را درج میکنیم :

(... رسم آنها (پارسیان) چنین است که به مرتفع ترین نقاط کوهستان صعود میکنند و در آنجا قربانیهایی به (زووس) - خداوندی که نام او را بر کائنات و افلاک اطلاق کرده اند - اهداء میکنند» (۲)

از اطلاعات گذشته آشکار میشود که (دیاوس) در عداد خدایان پارسیان وجود داشته است. برای اثبات این مدعی دونوع مدرک هست: یکم ستاپیدن گنبد آسمان که جز (دیاوس) چیز دیگری نیست. دوم ذکر اسم اوست بطور آشکار. و واقع امر آنست که (زووس) خود در نزد یونانیان «آسمان خدا» بود و آن با «دیاوس» هر دو از یک ریشه بودند.

در همان وقت خدای «هندوایرانی» یا «هندوایرانی» دگری بود که او را «وارونه Varuna» میگفتند. بنیاد نا نام او از ریشه «وره Vaga» ی مصدری آمده بود که بمعنی احاطه و شمول است. در ویدها این «وارونه» چنان معرفی شده که خدای آسمانها و محیط و شامل همگی آنها است. لکن ما نمیتوانیم بگوئیم: گنبد کبود آسمان که پارسیان او را میستودند «وارونه» نام داشته است. زیرا «وارونه» در نزد یونانیان بصورت «اورانوس Ouranos» بود. هرگز احتمال نمیرود «هرودوتس» تا آن حد فراموشکار باشد که «وارونه» را بجای «زووس» بگذارد،

آری! تنها احتمالی که می رود اینست که این گنبد کبود آسمان، خود در نزد هخامنشیان «هورامزدا» باشد؛ که این احتمال خیلی ناچیز است زیرا «هورامزدا» که ما نام و سرشت او را در سنگ نبشته های هخامنشیان مییابیم، خود آفریننده زمین و آسمان بود. ما در سنگ نبشته های روزگار اردشیر یکم ساسانی در «نقش رستم» میبینیم: که واژه هر مزد (هورامزدا) بواژه «زووس» یونانی ترجمه شده، لکن «هرودوتس» در گفتار خود نگفته؛ که گنبد آسمان زووس است، بلکه گفته: «زووس» نامیست که بر گنبد کبود آسمان اطلاق میشد. از این گفتار چنان برمیآید: که «هرودوتس» همین نام را بگوش خود شنیده.

در اینجا ما بایرادی برمیخوریم که بخاطر میرسد: چگونه تصور میتوان کرد که پارسیها در یک زمان هم «هورامزدا» وهم «دیاوس» را خدا دانسته باشند؟

پاسخ ما بر این ایراد اینست: ما میدانیم که پارسیان پرستش نیروهای سرشتی را ترک نکرده بودند، از این می توانیم گفت: احتمال دارد: «دیاوس» نیز چون خدایان دیگر وجود داشته باشد، و یکی از آن خدایان باشد.

لکن محتمل است که آن هم بمرور زمان و بسبب آن اصلاحات که در روزگار هخامنشیان پدید آمده بود (که هورامزدا را خدای خدایان نامیده اند) «دیاوس» از پایه بلند خود تنزل کرده باشد و جزو خدایان درجه دو آمده باشد. در ویدها نیز بهمین تنزل نمودن «دیاوس» برخورد میکنیم که آنرا ذیلا ذکر خواهیم کرد:

«اگر فرض شود که «دیاوس» تا روزگار هخامنشیان در نزد پارسیان پرستش میشده است،

۱- نگارنده کردی همین قسمت دوم را سابقاً ابراد نموده بود (رجوع شود به ص ۱۱)

لکن ما قسمت اول را از کتاب هرودوت آورده در یاورقی ص ۸ درج نمودیم..

۲- هرودوتس ج ۱، ۱۳۱ (نسخ فارسی از ترجمه دکتر هادی هدایتی)

دگرامکان ندارد که ادعا شود پرستش این خدای بزرگ میراثی در همین روزگار در بخشها و منطقه‌های ایران - که تا آن روزگار - تبلیغات دین زردشتی یا نجانرسیده بود - الغاء شده باشد بلکه سستی و رختی که در کیش هخامنشیان پدید آمده بود ، با آن دین نفوذ کرده بود ، و نیز نمی‌توان تصور نمود که پرستش آن در روزگار «مکدونی» و در دوران پرمیها (۳۳۰ ق.م - ۲۲۶ ق.م) ملغی شده باشد. هر چند آن دوروزگار (باستثنای آغاز و انتهای آن) همگام سستی تبلیغات زردشتی بوده. نباید فراموش کنیم که در آغاز موضوع ، حالت دین زردشتی را در عهد ساسانیان روشن و نمایان کرده ایم .

بعضی آنکه کیشهای کهنه و گذشته در سراسر آن روزگار در ایران از بین نرفته باشد (چنانکه آن را با مدارک اثبات کردیم) لازم است که قبول داشته باشیم که «دیاوس» - که سرآمد و سالار خدایان آن مذاهب و کیشها بود - در دوازده آن روزگار توانسته است خود را نگه دارد و موجودیت خود را حفظ کند .

۵- پیدایش اهورامزدا

در اینجا فرصت می‌یابیم که درباره شناختن «اهورامزدا» رأی خود را آشکار کنیم : «اهورامزدا» ؛ پرستیده ایرانیان ، با «وارونه» (سوره وارونه) - که در ویدها از او یاد شده بر ابروهم مرتبه هستند. «وارونه» در ویدها مانند «دیاوس» خدای آسمانها شناخته شده بود. زیرا همچنانکه «دیاوس» ناموصفی آسمان است، «وارونه» نیز ناموصفی آسمان می‌باشد. و «دیاوس» وصف درخشیدن آسمان است، و «وارونه» صفت احاطه آسمان بر زمین است. اکنون که آن را دانستیم آسمان دو صفت دارد : یک درخشیدن، دوم احاطه و فراگیری ، خدای آسمان نیز در آغاز بوصف نخستین «دی یوس» نامیده شده بود . لکن اوسپس تنها بصف دوم - که احاطه و شمول می‌باشد - ستایش میشد . پس همین وصف بمرور ایام بصورت یک خدای مستقل (وارونه) درآمد .

احتمال دارد یک یا چند ایل از ایلات ایرانی «آسمان خدا» را بیکی از این وصفها نامیده و ستایش کرده باشد ، و ایلهای دیگری در همان وقت ب- وصف دیگری او را پرستیده باشند (۱) . سپس هر یک از آن دو طرف ، پرستیده مترادف خود را خدای مستقل دانسته باشد. زیرا ما از اطلاعاتی که در ویدها آمده چنان می‌فهمیم که «دیاوس» خدای بزرگ بوده، لکن بی دربی منصب و پایه خود را برای «وارونه» جا گذاشته . و نیز «وارونه» پایه خود را حفظ نکرده و تدریجاً آن را برای ایندرا *Iudra* - یا آندره *Andra* - که خدای بزرگ بارش و جنگ و پاکیزه تراست) ترک نموده .

در ویدها آسمان خدا «دیاوس» چنان معرفی شده بود : که حکیم بزرگ نیکوکار با اراده است . همچنان «وارونه» (که آسمان خدای شبانه می‌باشد) معرفی شده بود که خداوند حکمت و دستور و آیین و داد و راستی و پاکیزگی می‌باشد (۲) از این مبحث دانسته میشود که «وارونه» دارای صفات روحی و اخلاقی عالیست ، و شناخته شدن چنین خدائی از طرف هندوها پیشرفت خیلی بزرگ بسوی یکتا پرستی بوده است .

۱- دومزبل مینویسد : (دراوئل تاریخی ، مردم ایران بدین واحدی معتقد نبوده‌اند زیرا اقوام و طوائف متعددی با زندگی چادرنشینی و عشاری نمی‌توانستند معتقدات واحدی داشته باشند . مثلاً معتقدات سکاها (سیت‌ها) بهیچوجه شباهتی با عقائد دینی پارسیان نداشت . دین رائج در میان پارسیان نیز بنوبه خود اختلاف فاحشی با معتقدات قبائل ساکن مشرق ایران داشت ؛ «تاریخ تمدن ایران ترجمه جواد محبی ص ۸۶)

۲- رجوع شود بصفحه (۳۸) کتاب مزدیسنا نگارش دکتر محمد معین .

«وارونه» مانند «دیاوس» در ویدها (چنانکه از اوقیلا یاد شد) لقب اسوره را (که با «اهوره» ایرانی مترادف می باشد) یافته است. اگر ما «اسوره وارونه را با «اهورامزدا» بسنجیم، در وهله اول از لحاظ معنی و لفظ در بین هر دو نزدیکی و شباهتی را می یابیم زیرا هر دو «اهورا» هستند و هر دو موسوم بصفات خود هستند.

و «وارونه» از صفت محیط بودن آسمان بزمین آمده. و نام «اهورامزدا» از وصفیت مشعر بحکمت، گرفته شده و معنیش خداوند حکمت می باشد.

هریک از این دو خدادارای هفت فرشته مقرب است. فرشته های «وارونه» را ادیتیه (Aditi) (۱) و فرشته های اهورامزدا را (گرچه در گاتاها باری چون صفات اهورامزدا، و گاهی چون فرشته گان مقرب بنظر می آید) در «آویستا» «امشه سینتا» Aməša Spenta (۲) - یعنی پاکیزه جاویدان نامیده اند. آری! در اینجا اشاره بنکته لازم بنظر میرسد که آنست؛ اصلاحاتی را که زردشت انتشار داده بود، یگانگی خدا (اهورامزدا) را می رسانید. ولی هندیان باین پایه نرسیده بودند زیرا ما همچنانکه در بین «وارونه» و «اهورامزدا» تشابه و نزدیکی می بینیم، نیز میدانیم که «وارونه» و «دیاوس» از یک ریشه سرچشمه یافته اند. بدین علت باید بدانیم که «اهورامزدا» سرانجام، یا از تطور و تحریف آسمان خدا (دیاوس) (که همین اهوره یا اسوره - یعنی خدای برتر و حکیم (ونیکوکار) و یا ازدگرگون شدن «وارونه» (که ایرانیان آنرا به «اهورامزدا» تغییر داده باشند) آمده است در هر دو حالت برای نمایان میشود؛ که اصل «اهورامزدا» خدای آسمان است.

۶- دین کرد پیش از اسلام:

تبلیغات کیش زردشتی در روزگار پرتیها بسوی نقاط باختری ایران روی آورده بود. این کیش بویژه در آغاز و انجام روزگار پرتیها نیروی بسی موثر داشت. هر چند آئین و کیشهای باستانی در برابر آن بشدت مقابله می کردند. و در روزگار ساسانیان تشکیلات و تنظیمات آئین مزدیسنی کم نمود شده و تاب و توانائی خود را از دست داده بود. لکن باین وصف تا در همین روزگار (چنانکه سابقا یاد شد) نتوانست که سراسر کشور ایران را فراگیرد و دین عمومی کشور ایران شود.

از جزوهای «گاتاها» برای ما چنان نمایان میشود که کیش زردشتی برای بهبود اوضاع و اخلاق شهرنشینان و دهقانان و کشاورزان اهتمام فراوان کرده است و برای رفاه و آسایش آنها سعی و کوشش نموده است. همچنین که با کوچ کردنی و چادر نشینی مخالفت داشته است، همچنین زردشت با چادرنشینان و راهزنان و دزدان و مالکینی زورمند که بدهقانان ستم روا میداشتند دشمنی و خصومت داشت.

(ناتما)

۱- ادیتیه: نام یکی از هفت خدای هندو ایرانی است که در «ویدها» نام سه تن از آنها بما رسیده و از این قرارند: میتره، Mithra، وارونه: Varuna ایندرا ... Indra اشه و هیشته (اردیبهشت) Asha Vahishta. خشتره وئیریه Xšaethra Vaeriya سپنته آرمائیتی (سیندارمذ) Spenta Armaiti. هئوروات (خرداد) Hiur Vartat، امرتات (امرداد) Aməretat ...